

نقدی بر گفتارهای نیما راشدان در گفتگوی اخیر با رادیو پیوند سوئد

آقای راشدان

اخیرا گفتگویی با رادیو پیوند سوئد داشتید که طی آن و پرسش و پاسخ و نامه پراکنی و فتوی صادر کردنهای بعدتان تلاش کردید تصویری آن گونه که می خواهید از جوانان امروز ایران ارائه دهید و من بعنوان دختری جوان لازم می دانم ادعاهای پوشالی تان را پاسخ گویم و استدلالات قلبی تان را به نقد کشم. هرچند که میان نسل ما و صنف شما دریایی خون فاصله است و اصولا سخنی با یکدیگر نداریم اما بعنوان یک جوان ایرانی که نمی خواهد سرنوشتش بازیچه دروغهای دیروز و امروز شما و همپالگیهایتان شود، لازم می دانم که مهمات شما را پاسخ گویم.

طی بحثهای اخیرتان، تلاش کردید تحلیلی از جوانان ایران و خواستها و آمال و آرزویشان ارائه دهید و زمین و زمان را در بازی کلمات و قرار دادن حقایق درست و نادرست در کنار یکدیگر، به هم بافتید تا ثابت کنید که جوانان ایران به دنبال انقلاب سکسند و غیر از آزادیهای جنسی و آبخواری، آرزویی دیگر در سر نمی پرورانند. هزاران دلیل آوردید که ثابت کنید دنیا تحت سیطره فرهنگی آمریکاست و جوانان ایران هم از این قاعده مستثنا نیستند بنابراین راه برون رفت دولت متبوعتان را از بحرانی که می رود ریشه هایش را از بن برکنند، پناه بردن به دامان آمریکا دانستید. تلاش کردید تصویری آن گونه که می خواهید از جوانان ارائه دهید تا بتوانید انرژی و جهت این گرداب سهمگین که دارد استخوانهایتان را در هم می شکند، به هرز برید و به کانالهایی که می خواهید سوق دهید.

قبل از اینکه به استدلالانتان بپردازم لازم می دانم کمی شما را معرفی کنم! شما که یکی دو سالی است در اینجا و آنجا خودتان را روزنامه نگار معرفی می کنید، ممکن است لااقل برای یک بار هم که شده بگویید که در دهه ۷۰ چکاره بوده اید و در حال حاضر شغل واقعی تان چیست؟ مگر غیر از این است که از فعالین پیگیر بخش امنیتی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی بوده اید؟ از قرار معلوم هم اکنون نیز روابط نزدیکی با این ارگان دارید چون این نوع آمار و ارقام و اطلاعات فقط می تواند اینگونه بدست آمده باشد. بسیار جالب است که شما که سالها بعنوان یک مهره امنیتی در هدایت ماشین کشتار و ترور و سرکوب فرزندان خلق توسط جمهوری اسلامی نقش ایفا کردید و اکنون هم با حسرتی جانسوز از آن دوره یاد می کنید، امروزه روزنامه نگار شده اید و انقدر نگران حال مردمید! البته از قرار معلوم این روزها این کار مد شده است چرا که بسیاری از بازجویان و شکنجه

گران و مقامات امنیتی سابق امروزه در ژست اپوزیسیون، روزنامه نگار شده اند و "اصلاح طلب". منجمله آقای گنجی (بازجو و شکنجه گر سابق)، آقای حجاریان (بنیانگذار وزارت اطلاعات)، آقای عبدی (از مقامات سابق سپاه پاسداران)، آقای جلایی پور (یکی از فرمانداران نظامی، در سالهای کشتار خلق کرد) و...! همانطور که خود شما گفتید روزنامه نگار شدن در هیچ جای دنیا به این سادگی نیست!! در هیچ جای دنیا جلادان و شکنجه گران به ناگهان تغییر شغل نداده اند و به یکباره همگی روزنامه نگار نشده اند!! در هیچ جای دنیا شکنجه گران خود را "قهرمان ملی" جا زده اند، مگر ایران!! درست است آقای راشد، این موضوع برای مردم هم بسیار عجیب است.

ضمناً یکی دو ماهی است که وقتی از جمهوری اسلامی سخن می گوئید، رژیم را "آنها" خطاب می کنید و برای جنایتکاران منفوری چون خامنه ای و رفسنجانی خط و نشان می کشید. انگار نه انگار که تا دیروز خودتان یکی از مهره های این نظام بوده اید و در کنار خیل دیگر "اصلاح طلبان"، برای نجات رژیم از بحرانی که سرپایش را فراگرفته، تلاش شبانه روزی می کردید! در دعوای درونی رژیم بر سر چگونگی حفظ نظام، حنجره تان را پاره می کردید و راه حل ارائه می دادید. اکنون که رژیم را در چند قدمی پرتگاه سرنگونی می بینید، به دست و پا افتاده اید که حساب خودتان را از "آنها" جدا کنید و ماسکی دیگر به چهره بزنید! اما اگر خودتان فراموش کرده اید که چه بوده اید و چه کرده اید، مردم خدمات امثال شما را به جمهوری اسلامی، خوب به یاد دارند و صدلی شما را در دادگاه مردمی ای که برای محاکمه کلیه سران جمهوری اسلامی - از رهبر و رئیس جمهورش گرفته، تا بازجویان و شکنجه گران و مقامات امنیتی که امروزه "روزنامه نگار" و "اپوزیسیون" شده اند. تشکیل خواهد شد، در ردیف متهمان، خالی نگه داشته اند!

برگردیم به نظرات اخیرتان. هزاران نکته گفتید و صدها دلیل آوردید تا ثابت کنید جوانان ایران سیاسی نیستند و بزرگترین خواست و هدفشان دستیابی به آزادی جنسی و سکس است. معیارهای جوانان را با چهار تا فیلم هندی و آمریکایی رقم زدید و وسعت آرزوها و اهدافشان را در چارچوب یک رختخواب محدود کردید.

گفتید که اکثر جوانان ایران بدنبال دیدن فیلم تایتانیک و امثالهم هستند و فیلمهای هندی نگاه می کنند، هزار آمار و ارقام (که احتمالاً "دوستان" امنیتی تان در اختیارتان قرار داده اند) آوردید تا ثابت کنید که ۲۰ میلیون جوان ایرانی اصلاً سیاسی نیستند و از صبح تا شب به بدنبال فیلمهای پورنو و کاستهای لوس آنجلسی هستند! اولاً این یک امر بسیار طبیعی است که جوانان ترجیح می دهند که به جای تماشای عبا و عمامه و ریش و پشم کروکودیل‌های تلوزیون جمهوری اسلامی فیلم تایتانیک و امثالهم را ببینند و بجای شنیدن روضه خوانی های شجریان و آهنگران، ابی و سیاوش قمیشی گوش کنند. این حرفتان کاملاً درست است که فرهنگ نسل ما (نسل جوان) هیچ خوانایی با فرهنگ جمهوری اسلامی ندارد و شما و یاران حزب الله تان در تحمیل این فرهنگ به ما شکست خوردید. نسل جوان نه تنها فرهنگ جمهوری اسلامی را برسمیت نمی شناسد و به آن تن نمی دهد

بلکه با تمامی شئونات و قوانین جمهوری اسلامی که طی ۲۳ سال جز کشتار و ترور و سرکوب و فقر و فلاکت، چیزی برای مردم به ارمغان نیاورده است، مخالف است و علیه آن مبارزه می کند و دامنه این مبارزات روزبروز گسترده تر می شود. کافی است چشمانتان را باز کنید تا هزاران جوان را در خیابانها ببینید که در مقابل نیروی سرکوبگر رژیم، از جان می گذرند، اما از خواسته هایشان نمی گذرند. همان جوانانی که شبها به جای دیدن فیلمهای تبلیغاتی نظام، تایتانیک تماشا می کنند، روزها در خیابان علیه جمهوری اسلامی شعار می دهند و رژیم جنایتکار اسلامی را به مصاف می طلبند. اما شما سعی زیادی کردید تا این صحنه ها را از تصویرتان از جوانان حذف کنید. آیا جوانانی که در جریان خیزش ۱۸ تیر، بنیان رژیم را به لرزه درآوردند و با خواست آزادی بیان و اندیشه، ارکان نظام را لرزاندند، مشکلشان سکس بود؟ آیا جوانان اسلامشهر که از فقر و بیکاری به ستوه آمدند و به خیابان ریختند و بضرر گلوله نیروی سرکوبگر رژیم جان باختند، مشکلشان این بود که چگونه ارضای جنسی شوند؟ اتفاقا نمونه احمد باطبی که خودتان مثال زدید و گفتید که تا قبل از دستگیری، یک جوان اهل عشق و حال و پارتی و رقص بوده و هرگز سابقه فعالیت سیاسی نداشته، مرا بسیار به آینده امیدوار کرد. این نمونه خوبی بود تا شما و دولت مستاصلتان بدانید که همین جوانانی که شبها به پارتی می روند، به موقع می توانند بنیادتان را از ریشه برکنند.

ثانیا شما به دوستانتان در وزارت اطلاعات بفرمایید که زنجیر سانسور را از دست و پای فیلمسازان ایرانی باز کنند و بگذارند آنگونه که می خواهند فیلم بسازند، تا ببینید که نسل جوان فیلم "عروس" را بیشتر می پسندد یا فیلم "سگ کشی" آقای بیضایی که به گفته محققان و مفسران سینما، محبوبترین فیلم در بیست سال گذشته به انتخاب مردم بوده است. شما خانم تهمینه میلانی را آزاد بگذارید و به یاران حزب الهی تان بگویید با زنجیر و چاقو به سینماها نریزند تا ببینید که فیلمهای "دو زن" و "نیمه پنهان" چقدر بیننده دارد. اگر شما چشمانتان را بسته اید، مردم ما چشمانی باز و هوشیار دارند و می دانند که نسل جوان چه می خواهد و برای چه اینگونه خشمگین به خیابانها آمده است. جالب است که تحرک عظیم!!! جوانان را در روز والنتاین می بینید، اما جنبش دانشجویی و حضور هزاران جوان را با مشتهای گره کرده در خیابان نمی بینید! شاید از ترس سرنگونی نظامی که این همه برای سرپا نگه داشتنش زحمت کشیدید و به خاطرش خونها ریختید، کور شده اید!

گفتید که فرهنگ آمریکا دنیا را فراگرفته و در این دنیای تک فرهنگی، جوانان اروپایی متاثر از جهانی شدن (گلوبالیزاسیون)، از "کول بازی" آمریکایی ها تقلید می کنند و هیجان زده از تاثیرات گلوبالیزاسیون، تمام تلاششان بسط و گسترش فرهنگ آمریکایی است! گویا شما اخبار دنیا را دنبال نمی کنید آقای راشد. چون اگر دنبال می کردید، دهها هزار جوان اروپایی را می دیدید که در اعتراض به جهانی شدن و فلاکت و بدبختی که برای مردم دنیا بخصوص در کشورهای تحت سلطه (نظیر ایران، پاکستان، نیجریه، هند و.....) بار آورده است، هر بار در گوشه ای از دنیا به خیابانها ریختند و در شهرهای سیاتل، پراگ، یوتبوری، جنوا و..... با مشتهای گره کرده و پرچمهای سرخ،

حماسه آفریدند و خشم و نفرتشان را از جنایات آمریکا و دیگر امپریالیستها تحت عنوان "جهانی شدن"، اعلام کردند. علیرغم تلاش های شما برای کتمان و تحریف حقایق، ما جوانان ایران، آگاه از حقایق موجود، با یارانمان در آنسوی مرزها همگام و همصدا می شویم و جنایات آمریکا و همدستانش را . تحت هر عنوانی که باشد . محکوم می کنیم. اگر شما در آویزان شدن به دامان آمریکا منفعت دارید و زمین و زمان را به هم بافته اید تا نتیجه بگیرید که ایران برای بهبود شرایطش باید به دامان آمریکا پناه برد و یوغ وابستگی آشکار را داوطلبانه و با اشتیاق به گردن افکند، مردم را مستمسک بازیهای خود نکنید. گویی ۲۳ سال وابستگی پنهان و آشکار کلیه سران جمهوری اسلامی به آمریکا و سایر امپریالیستها، دردی از هزاران درد مردم دوا کرده است! آنچه مسلم است، ما و مردم ما هیچ منفعتی در این کار نداریم و بیش از این سرنوشتمان را به این و آن نمی سپاریم. ما نه توهمی به ژستهای به اصطلاح ضد آمریکایی دار و دسته خامنه ای داریم، نه به امامزاده شما "اصلاح طلبان" دخیلی می بندیم و نه به معبودتان آمریکا امید و توهمی داریم. آویختن به دامان آمریکا، شاید برای جمهوری اسلامی در کوتاه مدت راه برون رفت از بحران باشد، اما برای مردم ایران جز بدبختی و اسارت مضاعف چیزی به ارمغان نخواهد آورد. می خواهید مردمی را که هنوز از شر جمهوری اسلامی خلاص نشده اند، به طاعونی دیگر، که این بار ارمغان دولت آمریکاست، گرفتار کنید. اما اولین شرط رهایی مردم ایران از قیود ستم و استثمار و فقر و فلاکت، سرنگونی جمهوری اسلامی با کلیه جناحها و دسته های رنگارنگش است که این مهم باید به همت و اراده توده میلیونی تحت ستم انجام گیرد. مردم ایران هیچ نیازی به "کمکهای" آمریکا و حکومتهای دست نشانده ای که در کنفرانسهای فرمایشی "بن" یا هرگوشه دیگر دنیا شکل بگیرند، ندارند و سرنوشتشان را خودشان تعیین خواهند کرد! منافع مردم ایران هیچ نقطه اشتراکی با منافع آقای بوش و سایر گردنکشان ششلول بند دولت آمریکا ندارد!

گفتید که انقلاب اسلامی تان شکست خورده و دستاوردهای آن بر باد رفته است. تا جایی که بررسی تاریخی نشان می دهد، طی یک قرن گذشته، انقلاب اسلامی ای در ایران صورت نگرفته است. اگر منظورتان انقلاب مردم در سال ۵۷ است که این را دیگر همه می دانند که در سال ۵۷ انقلاب اسلامی صورت نگرفت، بلکه مردم با خواست رهایی از قیود ستم و استثمار و با شعار "یا مرگ، یا آزادی" به خیابان ریختند، خون دادند و انقلاب کردند، اما خمینی جلاد و اعوان و انصارش که پیش کسوتان شما باشند، بر موج انقلاب سوار شدند و مردم را فریفتند، و در نهایت با کشتاری خونین در سال ۶۰، انقلاب را از مردم دزدیدند. شما مرتجعین در سال ۵۷ بزور سرنیزه، مهر اسلامی بر انقلاب زدید و امروز می خواهید پرچم سکس را بالا برید!! اما جناب آقای راشد، امروز، نه چون دیروز است. امروز شعار ما سرنگونی شما و جمهوری اسلامی تان است و سرنیزه تان نیز جلودار این موج نخواهد بود!

آرزو کرده اید که "در زمانه ای متولد شوید که جوان ایرانی به جای ۳۰ خرداد بازی، اسیدپاشی و

تیغ کشی، دمکرات و کومله بازی، توهم خلق عرب و ترکمن، میلشما بازی و..... ارزش بوسیدن و بوسیده شدن را دریابد!!! اولاً در این جمله پر از مغلطه، صفوف مبارزین مردمی را با دوستان چماقدارتان مغشوش کرده اید و آنان را که اسید می پاشیدند و تیغ بر پیکر مردم می کشیدند، با کسانی که در راه خلق و برای آرمانهای انسانی شان به مبارزه برخاستند و بدست اسیدپاشان و تیغ بدستان شما به خاک و خون کشیده شدند، در یک سفسطه آشکار در یک جایگاه قرار داده اید! انقلابیونی که با قلبی آکنده از عشق به توده ها و آروزی ساختن جهانی عاری از ستم و نابرابری، با دشمنان خلق به مبارزه برخاستند و با تعهدی عمیق به منافع توده ها، جان باختند. نسلی که سازش ناپذیری با مرتجعین، اولین شرط پیمان خونینش با خلق بود و در این راه، جان برایش بی ارزش ترین واژه! انقلابیونی که انسان را معنا کردند و بیش از هرکس، ارزش عشق ورزیدن و دوست داشتن و بوسیدن را می دانستند تا امروز خصلت پوچ و حیوانی تعریف شما از عشق و دوست داشتن، هرچه بیشتر آشکار شود! و امروز، ما ادامه دهندگان راه همان نسلیم و تا محو ستم و استثمار و بی عدالتی، تا شکستن چماق سرکوب دیکتاتورهای اسلامی و غیر اسلامی و تا سرنگونی کلیت نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی، مبارزه ادامه خواهد داشت و ۳۰ خردادها، ۵ بهمن ها، ۱۸ تیرها و مبارزات حق طلبانه خلقهای کرد و عرب و ترکمن و..... تکرار خواهد شد! امروز شجاعت، از خودگذشتگی، نوع دوستی و تعهد و سازش ناپذیری آن نسلی که جمهوری اسلامی به خاک و خون کشید، الگوی ماست و راهشان ادامه دارد! "خاورانها" و "لعنت آبادها" را رژیم شما ایجاد کرد، نه رهبران انقلابی. آن گورستان بی مرز را جمهوری اسلامی با کشتار یک نسل از بهترین فرزندان مردم شیار کرد و شما امروز با دروغی وقیحانه، انگشت اتهام را به سوی سازمانها و احزاب اپوزیسیون دراز می کنید! تحریف تاریخ و دروغ و نیرنگ، شیوه شماست و اکنون نیز وقتی از احزاب اپوزیسیون تبعیدی سخن می گوئید، احزاب سرنگونی طلب را که هنوز به پیمانشان با خلق وفادارند، از فهرستان حذف می کنید و تنها از جریانات سازشکار و رفرمیست و خائنینی چون توده ای اکثریتی ها نام می برید. تحریف تاریخ، کسب و کار شماست، اما ساختن و رقم زدن تاریخ، رسالت ما!

از دستاوردهای دیگر "انقلاب اسلامی تان"، روحیات مردم را در اوائل انقلاب برشمردید و گفتید که در ده سال اول انقلاب، اثری از "مهمانی های پی در پی"، "بریز و بیاشها" و "چشم و هم چشمی" نمانده بود و مردم در حال و هوای دیگری بسر می بردند! آن روحیه ای که شما جزء ارزشهای اسلامی که حکومت آخوندها برای مردم به ارمغان آورده است، برشمردید، نه دستاورد اسلام شما، بلکه دستاورد انقلاب و روحیه و همبستگی انقلابی مردمی بود که از انقلاب، درس فداکاری و از خودگذشتگی و نوع دوستی آموخته بودند و به ارزشهای پایبند بودند. درست است آقای راشد، ده سال طول کشید تا شما با جمهوری اسلامی تان ارزشهای والای انقلاب را به زور سرنیزه و مسلسل نابود کنید و فرهنگ ارتجاعی و قرون وسطایی اسلامی تان را به مردم تحمیل کنید. یک دهه طول کشید تا آن "یقه کیهایی" که "پیراهنشان را روی شلوار می انداختند" و شما با نوستالژی از آنها یاد کرده بودید،

بتوانند با زنجیر و نعره الله اکبر، روحیه انقلابی مردم را سرکوب کنند. دیروز پیشوایان شما چون هادی غفاری ها و حجاریان ها، زنجیربدهستها را سازماندهی می کردند و به جان مردم می انداختند و امروز شما مهمل می بافید و مبارزات جوانان را به ابتذال می کشید. اما زیاد زحمت نکشید آقای راشدان. "انقلاب سکس" فقط به درد آن مردسالاران زن ستیزی می خورد که نطفه شان در حوزه های علمیه قم بسته شده است و یکی از مهمترین بخشهای کتب دینیشان به پایین تنه آقایان اختصاص دارد و شما امروز رسالت حل این "معضل تاریخی" را بدوش گرفته اید! اما برای نسلی که مرزهای سنت را در هم شکسته، مسائلی چون عشق ورزیدن و بوسیدن و عشقبازی نه تابو است و نه آرمان. انقلاب برای نسل ما معنایی جز تلاش برای محو هرگونه ستم و استثمار و رهایی خلق از چنگال جمهوری اسلامی و کلیه حکومتهای سرکوبگر و ارتجاعی، ندارد. در این راه، نه چماق الله کرم ها می تواند سدی بر راهمان باشد، نه ترفندهای شما و امثال شما بیراهه ای بر راه روشنمان!

آزاده قهرمان